



مرتضی گل پور

خبرنگار

اعتراضات آبان ماه، تکانه‌های شدیدی برای همه حوزه‌های جامعه ایرانی به‌دنبال داشت. جامعه، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و هرچیز دیگر ایرانی، آن‌طور نخواهد بود که پیش از اعتراضات بود. ما با ایران دیگری روبه‌رو خواهیم بود، ایرانی که تغییرات، شاید آرام و بیطنی، اما همه حوزه‌های آن را درمی‌نورد. این تعبیر ناشی از این است که نمی‌توان آنچه اتفاق افتاد را تنها در حوزه امنیتی خلاصه کرد. بخواهیم یا نخواهیم، باید سوبه‌های اجتماعی و سیاسی این رویداد را نیز دید، سوبه‌هایی که خود حاصل انباشت مطالبات در لایه‌های مختلف جامعه است. تقی آزاد ریکی، استاد دانشگاه تهران اعتراضات آبان ماه را حاصل کنش طبقه متوسطی می‌داند که به لحاظ اقتصادی به پایین ریزش کرده است و نیز جمعیتی از طبقه پایین که رؤیاهایش شبیه رؤیای طبقه متوسط است. اما این دو طیف، هر دو از تحقق آمل و آرزوهای خود ناتوان بوده‌اند. سوبه‌های جامعه شناختی و سیاسی این رویداد و پیامدهای کوتاه مدت و دراز مدت آن را در گفت‌وگو با این استاد جامعه شناسی دانشگاه بررسی کرده‌ایم. این گفت‌وگو را بخوانید.

■ با اعتراضات آبان ماه، که تکرار شدیدی‌تر و پرمناهن‌تر اعتراضات دی ماه ۹۶ بود، ما هم در معرض این واقعیت قرار گرفتیم که باید بتواند به مطالبات مردم که «خواست زندگی»، است، پاسخ دهیم. دوگانه، ساخت ایدئولوژیک و پاسخ به مطالبات مردم، شفاف‌تر و صریح‌تر شد؟

دیر زمانی است که صریح شده است. ما در گفت‌مان‌های خود به آن نمی‌پردازیم، اما واقعیت اجتماعی اتفاقاً از صراحت، سرعت و دگردیسی آن حکایت می‌کند. به این معنی اتفاق آبان ۹۸ با دی ماه ۹۶، هر دو، به شکلی قدرت اجتماعی جامعه را بازگو می‌کنند، در مواردی توأم با خشونت است و گاهی هم با خشونت نیست. در هر صورت، جامعه و نیروهای اجتماعی با تنوع و تکثری که پیدا کرده، بیشتر خودش را نشان داده و درحال اشغال حوزه سیاست است. اگر در دهه اول تلاش می‌کردیم عرصه سیاست، عرصه فرهنگ و جامعه را اشغال کند که اشغال هم کرده بود و به‌همین دلیل از جامعه ایدئولوژیک حرف می‌زدیم، امروز از جامعه غیرایدئولوژیک حرف می‌زنیم، یعنی عرصه اجتماعی دارد از حد خود فراتر رفته و حوزه سیاست را نیز اشغال می‌کند و اتفاقاً چون در حال اشغال حوزه سیاست است، به خشونت می‌انجامد. در دوره‌هایی شاهد بودیم که نمایندگان عرصه سیاسی مانند روشنفکران و زنان به حاشیه رانده شدند، اما امروز معکوس عمل می‌شود و اتفاقاً این بخش‌ها دارند در حوزه سیاسی غلبه پیدا می‌کنند.

■ اما چرا خشونت؟ آیا بدون توسل به خشونت این جابه‌جایی صورت نمی‌گرفت؟

به این دلیل که کلیت نظام سیاسی اجازه زیست در موقعیت خود و زیست در خود را به جامعه نداد و به جامعه بی‌اعتنا بود. به‌همین دلیل، از هر زاویه‌ای که نگاه کنید، اعتراض و اشغال عرصه سیاست، خود را با آتش زدن مؤلفه‌های عرصه قدرت و سیاست، مانند بانک، که نماد عرصه اقتصاد است و اداره‌های دولتی که نماد عرصه سیاست است، نشان می‌دهد.

■ دی ماه سال گذشته، در یک سالگی اعتراضات ۹۶ با شما گفت‌وگو کردیم. آنجا نیز اشاره کردید که وقتی حوزه سیاسی به جامعه با این مختصات اجازه زیست مستقل نمی‌دهد، حضور او در انتخابات هم ویرانگر خواهد بود؛ یعنی در مودوکراسی‌های جا افتاده، ما شاهد

مشارکت‌های ۵۰ تا ۶۰ درصد هستیم، اما مشارکت‌های ۷۵ یا ۸۵ درصدی در انتخابات ایران، یک نوع ویرانگری است که در درون خود یک نوع پیوپولیسم هم دارد. در دو سال گذشته چه شد که جامعه به جای اینکه ویرانگری و قدرت «نه» گفتن را در انتخابات نشان دهد، در خیابان نشان می‌دهد؟

به‌خاطر اینکه در عرصه سیاسی و انتخابات نتیجه نگرفته است. جامعه با حضور حداکثری در عرصه سیاست و انتخابات، انتظار تغییراتی حداکثری داشت، نه بازگشت به نقطه صفر، اما نه تنها نتیجه‌ای به‌دست نیاورد، بلکه بر اثر مشارکت یا رای دادن او، تغییرات مهمی در دولت «آ» یا «ب» با هر نوع گرایش سیاسی ایجاد نکرد. به‌عبارت دیگر، چیزی عوض نمی‌شود و به نیازی پاسخ داده نمی‌شود. به‌همین دلیل این بار منتظر نماند تا در انتخابات بازی دیگری رقم بزند و صبر او لبریز شد. دوم اینکه عمر حوادث در ایران بسیار کوتاه شده است. تحولات جهان ۱۰ یا ۲۰ ساله است، اما عمر تحولات در جامعه ایرانی، لحظه به لحظه شده است، جامعه ایرانی امروز پرحادثه ترین، پرمشغله‌ترین و براتفاق‌ترین جامعه جهانی است. ایران را با ترکیه، یا عراق یا با کشورها دیگر منطقه مانند مصر مقایسه کنید.

■ پرحادثه بودن ناشی از شکاف حاکمیت و جامعه است یا اینکه جامعه، متکثر و ناهموار است؟

به این علت که جامعه متکثر و ناهموار است. وقتی به دامنه عمل قومیت‌ها، دامنه عمل گرایش‌های مختلف فرهنگی، گروه‌های اجتماعی و حوزه کارشناسی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که در واقع جامعه دامنه عمل قدرتمند وسیعی پیدا کرده است. اساساً آموزش در ایران، نظام اجتماعی را از بالا تا پایین شخم زده است. به این معنی که با افرادی مواجه هستیم که درس خوانده یا نخوانده، باسواد یا کم سواد، صاحب مدرک و دارای ادعاهای بزرگ هستند و این همان شخم زدن نظام اجتماعی و کارشناسی کشور است. پیامد این امر این است که همه درباریه همه چیز به داوری می‌نشینند، درحالی که در هیچ جای دنیا نمی‌بینیم که مردم تا این اندازه درباریه موضوعات مختلف از سیاست و اقتصاد تا فرهنگ و جامعه داوری کنند، اما ایرانیان مستمراً درحال داوری و ارزیابی جامعه هستند. این امر نشانه پیدایش یک ظرفیت بزرگ

اجتماعی و فرهنگی است، اما مسأله این است که امروز دیگر مظلوفی که برای این جامعه طراحی کرده ایم، پاسختگوی آن نیست، کفاف حجم آن را نمی‌دهد و سرریز می‌شود. یک بار به‌صورت مهاجرت سرریز می‌کند، یک سرریز آن، مشارکت حداکثری در انتخابات است، یک سرریز آن هجوم برای مصرف و کالاهای مصرفی و یک سرریز دیگر نیز موقعیت‌هایی مانند اتفاقات آبان ماه است که جامعه خود را تعین می‌بخشد و می‌گوید تکلیف مرا در موقعیت‌ها تعیین کنید. در این وضعیت، مسأله‌ای به نام تنظیم رابطه جامعه با حاکمیت، قدرت و سیاست وجود دارد. این جامعه با این ظرفیت، اساساً درباریه مشارکت اجتماعی بلاتکلیف است. مردم می‌گویند ما نمی‌توانیم وام بگیریم و کاری را آغاز کنیم، یا اگر چیزی داریم را بفروشیم، یا اگر می‌فروشیم، کسی نمی‌خرد و اگر می‌خرد، کسی پولش را نمی‌دهد. علاوه بر حوزه اقتصادی، کسانی که مدرک تحصیلی و تخصص دارند هم می‌گویند کسی سخن ما را نمی‌شنود. این به این معنی است که ما مجموعه‌ای از ظرفیت‌های بسیار زیاد در جامعه ایجاد کردیم، اما مظلوف آن کوچک است و کفاف این ظرفیت را نمی‌دهد، سرریز می‌کند.

■ اشاره کردید که حوزه سیاسی جامعه ما، کارکرد خود را از دست داده. شدت گرفتن نزاع‌های سیاسی و افشاگر‌ها را ناظر بر این دانسته بودید. در این صورت، آن هسته مرکزی که باعث می‌شود یک تحول تازه متولد نشود، چیست؟ برخی پاسخ می‌دهند ما درگیر یک الیگارش‌ی هستیم که حاضر نیست دسترسی به منابع را به حوزه‌های گسترده‌تر اجتماعی واگذار کند. اتفاقاً ما الیگارش‌ی نداریم، چرا که اگر داشتیم، حتماً الیگارش‌ی براساس خرد خود، رابطه‌اش را با بقیه حوزه‌های جامعه تنظیم می‌کرد. همچنان که در غرب که مبتنی بر سلطه بورژوازی سرمایه‌داری است، برای بقا رابطه خود را با بقیه تنظیم می‌کند. بنابراین اتفاقاً ما با فقدان الیگارش‌ی در ایران مواجه هستیم. اما از نگاهی دیگر، دو یا سه شبهه در عرصه سیاست وجود دارد، یک عرصه شبهه طبقه بالایی وجود دارد که هنوز در جامعه قوام نگرفته است، چرا که ساخت ایدئولوژیک نظام اجازه شکل‌گیری به آن را نمی‌دهد. به‌عنوان مثال در سال‌های اخیر در رسانه‌ها بارها عنوان «آقازاده‌ها» را به‌کار می‌برید. به باور من، مفهوم آقازاده، کلید حرام‌زاده اعلام کردن بورژوازی در ایران است، یا نامشروع اعلام کردن همان الیگارش‌ی در ایران. به این دلیل که وقتی کسانی صاحب قدرت هستند، صاحب ثروت هم هستند و کسانی که صاحب ثروت هستند، صاحب مکنث هستند. اما این شبهه طبقه باید مستقر شود و وقتی که مستقر شد، برای بقای جامعه، رابطه خود را با نیروهای اجتماعی دیگری تنظیم می‌کند. اما اجازه استقرار به آنان داده نمی‌شود، به این معنی که لحظه‌به‌لحظه به کسانی که صاحب قدرت، ثروت و امکانات هستند شلیک می‌شود. شلیک‌های پیاپی به مغز او، باعث می‌شود فروریزد و فروریختن او باعث می‌شود حوزه سیاسی مرکزیت خود را از دست بدهد. به این دلیل است که حوزه مدیریت و نظام سیاسی ایران،

“

جامعه با حضور حداکثری در عرصه سیاست و انتخابات، انتظار تغییراتی حداکثری داشت، اما نه تنها نتیجه‌ای به‌دست نیاورد، بلکه بر اثر مشارکت او، تغییرات مهمی در دولت با هر نوع گرایش سیاسی ایجاد نکرد. چیزی عوض نمی‌شود و به نیازی پاسخ داده نمی‌شود. به‌همین دلیل این بار منتظر نماند تا در انتخابات بازی دیگری رقم بزند و صبر او لبریز شد. مردم می‌گویند نمی‌توانیم وام بگیریم و کاری را آغاز کنیم، یا اگر چیزی داریم را بفروشیم. علاوه بر حوزه اقتصادی، کسانی که مدرک تحصیلی و تخصص دارند هم می‌گویند کسی سخن ما را نمی‌شنود. این یعنی ما مجموعه‌ای از ظرفیت‌های بسیار در جامعه ایجاد کردیم، اما مظلوف آن کوچک است و کفاف این ظرفیت را نمی‌دهد، پس سرریز می‌کند.

شاید بهترین باشد که بگوییم درحال مرده کشی است. سال‌هاست که این مرده کشی ادامه دارد و حوزه سیاست نمی‌تواند هیجان خاصی در مردم ایجاد کند، یا دست‌کم از ۹۶ به این سو نتوانسته است این خیزش را ایجاد کند. مرده کشی مستمر، برای نظام سیاسی خستگی ایجاد کرده است. این خستگی او را بی‌کنش، بی‌کارکرد و بی‌فایده کرده است و نمی‌تواند خود را مورد بازبینی قراردهد، حتی نمی‌تواند از خودش عبور کند. بالاخره خودشان باید عبور از خودشان را اعلام کرده باشند؟

■ این اعتراض‌ها یک بخش پارادوکسیکال دارد؛ از یک سو گزینه‌ای جلو حاکمیت برای بهبود ساختار قرار می‌دهد، از سوی دیگر کارکرد و نقش حوزه امنیتی را پررنگ می‌کند، به این معنی که اگر حوزه امنیتی نباشد، شاید اتفاقات دیگری بیفتد. به‌نظر شما، حاکمیت در نهایت به کدام گزینه میل می‌کند؟

باید به این مسأله نگاه فرآیندی داشت. اتفاقات آبان ماه در حوزه امنیتی پایان می‌پذیرد، اما شروع آن باز دیگر از پدیده امنیتی خواهد بود. می‌دانیم که این اعتراضات به ناکارآمدی‌ها و نارسایی‌هایی که در نظام اقتصادی وجود دارد بازمی‌گردد. اما وقتی تبدیل

به یک حادثه می‌شود، حضور بازیگران متعدد باعث می‌شود که مسأله به یک حوزه سیاسی تبدیل شود. خشونت، خشونت طبیعی است که خشونت، خشونت می‌آورد، اما این مسأله در حوزه امنیت باقی نمی‌ماند. به این دلیل که تنها در یک سرزمین ضعیف و نحیف است که عنصر امنیتی می‌تواند کنش سیاسی انجام دهد. سرزمینی که مؤلفه‌های اجتماعی قدرتمند دارد، پراکندگی عرصه اجتماعی دارد و جابه‌جایی سریع وجود دارد، امکان ندارد که این فضا بتواند تداوم یابد. اگر دو یا سه هفته از این ماجراها بگذریم، جامعه بار دیگر خود را نشان می‌دهد و شروع می‌کند به طرح و دفاع کردن از خود.

■ بنابراین، معتقدید که در آینده فضای ایران بسته نخواهد ماند، درحالی که بسیاری نگران این امر هستند؟

به باور من در یکی دو سال آینده، آینده ایران نه از نوع تغییرات خشونت آمیز، بلکه از نوع تغییرات معطوف به تغییرات ساختاری خواهد بود. اتفاق آبان ماه وجه رادیکال این تغییرات را برده است؛ زیرا نیروهای رادیکال به میدان آمدند، هم در نظام سیاسی و هم در مقابل، به میدان آمدند. ما شاهد یک نزاع میان نارسایی‌هایی که در نظام اقتصادی سیاسی بودیم که خشونت هم شکل



مطالعه را در ماه مبارک رمضان به خود می‌بیند. لذا اگر مطلب نامناسبی در این مقالات نوشته شده باشد، در ذهن خواننده تأثیر خواهد گذاشت. به همین دلیل نگارنده هر وقت کتابی مطالعه می‌کنم، نکات جالب آن را به مقاله

مربوطه در ویکیپدیا اضافه می‌کنم. یکی از کتاب‌هایی که چند سال پیش آن را مطالعه و مطلب مفید آن را به ویکیپدیا اضافه کردم، کتابی در مورد منافقین (مجاهدین خلق) نوشته یرواند آبراهامیان نویسنده ایرانی‌الاصل مقیم آمریکا بود. نویسنده این کتاب برای نگارش کتاب خود حتی به فرانسه مسافرت و با مسعود رجوی مصاحبه کرده بود. وی علاوه بر نقل اتفاقات مختلفی که در تاریخچه این گروه رخ داده است، توانسته بود تا حد خوبی جریان نفاق موجود در این گروه را به تصویر بکشد. مثلاً این مسأله که این گروه برخلاف تبلیغات خود همواره زنان را پایین‌تر از مردان قرار می‌دهد، یا این مسأله که منافقین پیش از انقلاب یک چهره ضد آمریکایی و ضد امپریالیستی از خود نشان دادند ولی بعداً نقاب عوض کردند، یا اینکه مواضع آنها در مورد فلسطین چگونه تغییر کرد و امثالهم. البته ذکر این نکته ضروری است که نویسنده این کتاب به اعتراف خودش فرد

معتقدی نیست ولی با اینحال سعی کرده با مساله به صورت علمی برخورد کند و تا اندازه خوبی بی‌طرفی خود را در این موضوع بخصوص حفظ نماید. طبیعتاً من بعد از خواندن این کتاب مطالبی را که به نظرم مفید می‌رسید به مقاله اضافه کردم. تا چند مدت هم سرکشی می‌کردم تا طرفداران منافقین مطالب انتقادی را از مقاله حذف نکنند. خوشبختانه در آن زمان طرفداران این گروه خیلی به قوانین ویکیپدیا مسلط نبودند و می‌شد راحت آنها را از میدان به در کرد. سال‌ها گذشت تا اینکه به درخواست یکی از دوستان مجازی‌ام در ویکیپدیا فارسی دوباره به مقاله منافقین در ویکیپدیا انگلیسی سر زدم. این بار اوضاع فرق می‌کرد. آنها مقاله را تغییر داده بودند. برخی از مطالب انتقادی حذف شده بود. برخی هم که مانده بود با تغییر جمله‌بندی به صورت رندانه جوری جلوه داده شده بودند که انتقاد مربوطه را بی اعتبار یا کم اعتبار نشان دهند. ویرایشگران

طرفدار این گروه سعی در ترئه بسیاری از جنایت‌های منافقین داشتند. به عنوان مثال جمله‌بندی را جوری تغییر داده بودند که مسئولیت آنها را در یک بمب‌گذاری از سطح حقیقت به اتهام تقلیل دهد. به علاوه آنها فعالیت عجیبی در مظلوم‌نمایی خود انجام داده بودند. مثلاً تعداد کشته‌شدگان خود را بسیار پررنگ کرده بودند یا در مورد دستگیری‌ها شهرودان عادی توسط منافقین داشتند را خوب بلدند، بر قوانین ویکیپدیا مسلط هستند و از این قوانین برای از میدان به

تحریف مجازی تاریخ

منافقان در «ویکیپدیا» چه می‌کنند

یادداشت

سید جواد کلظمی‌نبار

استاد دانشگاه

نگارنده این سطور نزدیک به یک دهه است که به صورت تفننی در ویکیپدیا به ویرایش مقالات می‌پردازد. در واقع این کار نیاز به مجوز خاصی ندارد و هر کسی می‌تواند در هر جای دنیا این کار را انجام دهد. کافی است یک حساب کاربری درست کنید و اسم، بقیه‌اش برمی‌گردد به همت و حوصله شما. همت اینکه قوانین ویکیپدیا را بخوانید تا ویرایش‌های شما مثلاً مخالف قوانین کی‌رایت نباشد یا معنی منابع معتبر در ویکیپدیا را بدانید تا نوشته‌هایی که به مقالات اضافه می‌کنید، مستدل صحبت درباره ویکیپدیا خود یک بحث مستقل می‌طلبید و البته باید اذعان داشت این دانشنامه آزاد موجود بسیار شگفتی است. چرا که در مدت زمان نسبتاً کمی به بزرگ‌ترین منبع علمی دنیا تبدیل شده است و این در

حالی است که تمام مطالب آن به طور داوطلبانه نگاشته شده است؛ بدون هیچ مزد و منتی. اما همین مسأله یعنی امکان ویرایش آزاد و داوطلبانه، راه را باز گذاشته تا طرفداران گروه‌ها، ایدئولوژی‌ها و اشخاص معروف مقالات مربوط به خود را جانبدارانه بنویسند. البته در ویکیپدیا قوانینی برای مبارزه با جانبداری وجود دارد ولی نهایتاً چون یک ارگان آزاد است، امکان اعمال نظارت کافی وجود ندارد. یعنی حرف آخر را مشارکت ویرایشگران می‌زند. مثلاً اگر تعداد ویرایشگران طرفدار یک گروه خاص زیاد باشد و آنها تصمیم بگیرند در مقاله مربوط به آن گروه دخل و تصرف کنند، نکات منفی گروه خود را سانسور نمایند و نکات مثبت گروه مورد علاقه‌شان را پررنگ کنند، کاملاً شدنی است. در این گونه موارد تنها راه مقابله این است که به تعداد کافی ویرایشگر که در قطب مخالف قرار گرفته‌اند همت کنند و در مقاله مزبور به ویرایش